

وقف و عرصه‌های اقتصادی نوپدید

چکیده

نهاد وقف یکی از مهم‌ترین نهادهای بخش سوم در جوامع اسلامی است. با توجه به تحول ساختار اقتصادی جوامع و کاهش سهم ثروت‌های طبیعی و مولد و افزایش شدید و روبه‌گسترش سهم ثروت‌های نرم‌افزاری در ثروت ملی آینده این نهاد از لحاظ اهمیت در حاله‌ای از ابهام قرار دارد. از آنجا که ثروت‌های نرم‌افزاری عین نیستند و در تعریف سنتی وقف قرار نمی‌گیرند ضرورت تغییر نگاه مبتنی بر فقه اسلام برای شناخت مجدد حقیقت وقف احساس می‌شود. پرسش اصلی این تحقیق آن است که: «آیا می‌توان با شناخت حقیقت وقف عرصه‌های اقتصادی نوپدیدی چون ثروت‌های نرم‌افزاری را در گستره اموال وقفی قرار داد؟». روش تحقیق در مرحله گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است. در استنتاج‌های قرآنی، حدیثی و فقهی مطابق روش تحلیل متون، و در بحث‌های اقتصادی به روش تحلیلی عمل می‌شود. ادعای مقاله این است که با شناخت حدی و رسمی وقف مبتنی بر نگاه اقتصادی می‌توان اولاً تبیین جدیدی از این نهاد بر اساس اجزاء ثروت، یعنی، دارایی و درآمد عرضه کرد. ثانیاً با شناخت انواع ثروت‌ها در عصر جدید ارزیابی اجمالی نسبت به امکان‌پذیری وقف در ثروت‌های جدید بدست آورد.

■ واژگان کلیدی

وقف، تعریف حدی، تعریف رسمی، ثروت نرم‌افزاری، ثروت مولد.

ناصر جهانیان

عضو هیئت علمی گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

nhj1337@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۷

۱. مقدمه

وقف یکی از مهم‌ترین نهادهای اسلامی خیرخواهانه در کنار دیگر نهادهایی هم‌چون قرض‌الحسنه، هبه، صدقه، عاریه، و... می‌باشد که توسعه آن موجب گسترش اقتصاد بخش خیرخواه در کنار اقتصاد بخش سودطلب خصوصی و اقتصاد بخش منفعت عمومی دولتی می‌شود.

متأسفانه، حقیقت این نهاد آن‌چنان که باید و شاید شناخته نشده است و ادبیات وقفی نیز پاسخ‌گویی تحولات صورت گرفته در سطح جوامع پیشرفته کنونی در مورد انواع ثروت‌ها نیست. آیا ثروت‌های جدیدی مانند انواع سرمایه‌های نرم‌افزاری که بخش عمده ثروت جوامع پیشرفته را تشکیل می‌دهند می‌توانند وقف شوند؟ یا باید به وقف سرمایه‌های سخت‌افزاری مانند سرمایه‌های طبیعی و سرمایه‌های مولد که سهمشان در ثروت کل در حال افول است اکتفا کرد و در نتیجه، آیا باید به افول بیشتر نهاد وقف در آینده چشم دوخت؟!

به نظر می‌رسد شناسایی حقیقت وقف در فقه اسلامی با یک نگاه اقتصادی ویژه که ثروت را به دارایی و درآمد تقسیم می‌کند، می‌تواند این نقیصه را برطرف کرده و امکان‌پذیری وقف در ثروت‌های جدید را برای مسائل مستحدثه در این نهاد فراهم کند.

با توجه به این‌که این تحقیق به دنبال شناخت جدیدی از نهاد وقف با نگاه اقتصادی است و اطلاعاتی که تاکنون از این نهاد ارائه شده کفایت نمی‌کند، از این‌رو، تحقیق پیش‌رو «توصیفی صرف» نیست تا فقط به نقل دیدگاه‌های دیگران پرداخته و حداکثر ابتکارش آن باشد که تدوین و طبقه‌بندی جدیدی ارائه کند. علاوه بر این، با توجه به این‌که این تحقیق اولاً، از پیشینه کافی برخوردار نیست، و ثانیاً، درباره رابطه‌های علی - معلولی دو یا چند متغیر نمی‌خواهد بحث کند «تبیینی» نیست تا نیاز به بحث از مراحل کلی سه‌گانه سؤال، فرضیه و آزمون داشته باشد؛ بلکه، چون تحقیقی «اکتشافی» است کافی است تا پرسش‌های اصلی و فرعی خود را درست طرح کند و نیازی به فرضیه و آزمون نیست. از این‌رو، پرسش اصلی این تحقیق آن است که: «آیا می‌توان با شناخت حقیقت وقف عرصه‌های اقتصادی نوپدید چون ثروت‌های نرم‌افزاری را در گستره اموال وقفی قرار داد؟».

روش تحقیق در مرحله گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است. در استنتاج‌های قرآنی، حدیثی و فقهی مطابق روش تحلیل متون، و در بحث‌های اقتصادی به روش تحلیلی عمل می‌شود. ساختار مقاله یا بخش‌های اصلی آن عبارت هستند از:

۱. ادبیات و پیشینه تحقیق؛

۲. شناسایی وقف از طریق تعریف به حد تام یا ناقص؛

۳. شناسایی وقف از طریق تعریف به رسم؛

۴. شناسایی انواع ثروت‌ها در عصر جدید و امکان‌پذیری وقف آن‌ها؛

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.

یافته‌های مقاله نشانگر این مطلب هستند که:

۱. وقف با دیگر عقود و ایقاعات در حوزه کسب و کار، و در حوزه خیرخواهی تفاوت‌های روشن دارد.

۲. با شناخت حدی و رسمی وقف تبیین این نهاد بر اساس اجزاء ثروت از لحاظ عقل و نقل مستندتر می‌شود.

۳. با شناخت انواع ثروت‌ها در عصر جدید ارزیابی اجمالی نسبت به امکان‌پذیری وقف در ثروت‌های جدید حاصل خواهد شد.

۲. ادبیات و پیشینه تحقیق

البته، کتاب‌های فقه‌های اسلام در باب وقف ادبیات بحث را در موضوع مقاله فراهم می‌کنند، اما بطور خاص چند نوشته وجود دارند که تا حدی به این بحث پرداخته‌اند:

۱. مقاله «یادگاری‌های ماندگار: حقیقت وقف» اثر مرحوم آیت‌الله معرفت، میراث جاویدان، شماره ۱۸: از نظر ایشان، وقف، ایقاف ملک است، نه فک ملک. بنابراین، از نظر ایشان حقیقت وقف، همانا تملیک عین موقوفه است، که موقوف‌علیه، مالک رقبه موقوفه می‌گردد، گرچه ملکیت وی بسته شده و موقوف است و حق انتقال به دیگری را ندارد (معرفت، تابستان ۱۳۷۶: ۳۵).

۲. مقاله «نهاد مالی صندوق‌های وقفی در جهان و اصول اسلامی حاکم بر فعالیت آن در ایران» اثر دکتر حسین عبده تبریزی، دین و ارتباطات، بهار ۱۳۸۴، شماره ۲۵: با توجه به تحولات اقتصادی، ایشان معتقد است که امروزه باید وقف را چنین تعریف کرد: «وقف عبارت است از

تخصیص مال معین برای اینکه منافعش در جهت خیر معینی به مصرف برسد.» در این تعریف به جای کلمه عین از واژه مال استفاده شده، چرا که کلمه عین ضیق می باشد و جز عقارات و منقولات را شامل نمی شود و حال آن که تعبیر مال شامل اموال سیال دیگری که در سال های اخیر مورد توجه واقفین قرار گرفته نیز می گردد (عبده تبریزی، ۱۳۸۴، ۴۳).

۳. نوشته محمد بشیر مغلی در کتاب «ساختار اقتصادی وقف در جهان اسلام»، فصل هفتم: با عنوان «ساختار اقتصادی وقف در کشورهای مغرب عربی»: ایشان ضمن تبیین دو تعریف از وقف به این مسأله اشاره می کند که: «در معنی وقف، نحوه مالکیت ثروت و نحوه بهره‌وری آن تغییر می یابد. نقش ثروت باقی مانده و بهره‌وری از آن به نفع موقوف علیهم ادامه می یابد، و همهی فعالیت های اقتصادی در آن جاری خواهد شد» (ر.ک: بیومی غانم، ۱۳۸۶: ۳۹۱).

۴. مقاله «تعریف الوقف و ثمراته- بحث مقارن»، ناصر جهانیان، فقه اهل البیت علیهم السلام (عربی)، سال شانزدهم، ۱۴۳۲ ه.ق، شماره ۶۳: یافته های تحقیق دستیابی به تعریف ذیل است «وقف عطیة دائمی ثروتی است که اصل دارایی ثابت می ماند تا نفعش در اختیار ذی نفعان قرار بگیرد». با این تعریف برخی بنیادهای خیریه شبیه به وقف داخل تعریف می شوند و واقفین می توانند بسته به کارآمدی و وضعیت محیطی وقف سنتی یا بنیادهای خیریه تأسیس کنند و از مزایای دنیوی و اخروی وقف بهره مند شوند.

در مقاله پیش رو، ضمن استفاده کامل از مقاله چهارم، با افزودن دو بحث «شناسایی وقف از طریق تعریف به رسم» و «شناسایی انواع ثروت ها در عصر جدید» پیامدهای اقتصادی این شناخت جدید از وقف را بررسی می کند.

۳. شناسایی وقف از طریق تعریف به حد تام^۱ یا ناقص^۲

وقف مفهومی است که در لغت و اصطلاح یک معنا دارد، و شارع یا متشرعه معنای جدیدی جعل نکرده است. البته، تمامی مذاهب فقهی اعم از شیعه و سنی در مورد وقف و احکام آن

۱. و هو التعریف بجمیع ذاتیات المعرف (بالفتح) و يقع بالجنس و الفصل القریب لاشتمالهما علی جمیع ذاتیات المعرف (المظفر(ره)، ۱۴۲۰: ۱۰۲).

۲. و هو التعریف ببعض ذاتیات المعرف (بالفتح) و لابد أن یشتمل علی الفصل القریب علی الاقل. و لذا سمی (ناقصاً). و هو يقع تارة بالجنس البعید و الفصل القریب و أخرى بالفصل وحده (همان: ۱۰۳).

صاحب دیدگاه‌های خاصی هستند و در تعریف وقف هم دیدگاه ویژه خود را دارند. مطابق تحقیقی که در این مورد صورت گرفته است در مجموع، ۱۸ تعریف به این مذاهب فقهی می‌توان نسبت داد (ر.ک: جهانیان، ۱۴۳۲: ۹۸). اما نکته مهم این است که می‌شود این تعریف‌ها را به چهار طبقه متمایز تقسیم نمود.

۱. حبس اصل مال با حفظ مالکیت واقف و آزادسازی دائمی یا موقت منافع با صلاح دید واقف؛
۲. وقف صدقه جاریه است؛
۳. وقف عقد یا ایقاعی است که اصل را حبس و منفعت را آزاد می‌کند؛
۴. وقف تحبیس اصل و آزادسازی منفعت است.

تعریف چهارم که تعریف مشهور و کامل‌تر هم است، و با حدیث مشهور نبوی هم مطابقت دارد، مشکل اصلیش این است که جنس تعریف در آن ذکر نشده است. در واقع، وقف عطیه‌ای است که در ابتدا حبس می‌شود تا پس از آن، منافعش در جهت منافع عمومی یا خصوصی مصرف شود.

۱۵۳

۳-۱. اکتشاف تعریف جامع، مانع، و به‌روز

هر چند فقهای بزرگواری که به تعریف وقف اقدام کرده‌اند مطابق گفته منتقدان فقیه‌شان در مقام بیان تعریف جامع و مانع نبوده‌اند، و فقط به تعریف شرح‌الاسمی اکتفا نموده‌اند، ولی هنگامی که به باب مستثنیات عدم جواز بیع وقف می‌رسیم مشاهده می‌شود که فقهای شیعه امامیه به خصوص، مباحث بسیار دقیقی درباره «حقیقت وقف» مطرح می‌کنند که برخی از ابعاد جنس و فصل وقف روشن می‌شود.

در مقاله «تعریف الوقف و ثمراته - بحث مقارن» (صص ۱۱۵-۱۰۵)، نویسنده اثبات کرده است که:

۱. وقف حقیقت شرعیه یا متشرعه ندارد.

هرچند برخی با توجه به غلبه قصد قربت در وقف قائلند که وقف از عناوین عرفی محض نیست، بلکه شارع با ضمیمه کردن بعضی از ویژگی‌ها و حذف ویژگی‌های دیگر در وقف تصرف کرده است، و لذا حقیقت شرعیه یا حداقل حقیقت متشرعه برایش تصور می‌کنند (ر.ک: بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۴: ۲۳۹) اما بیشتر معتقدند که وقف بر معنای لغویش باقی است، و حقیقت شرعیه و متشرعه ندارد، و

معنایش هم همان «تحبیس اصل و تسبیل منفعت» است (ر.ک: شهیدی تبریزی، بی تا، ج ۲: ۳۴۷).

۲. مفهوم وقف برای اقسام متعلقش (مانند مسجد، پل، فقرا، و ...) واحد است، و در هر متعلق معنای ویژه‌ای ندارد.

۳. وقف حقیقتی بسیط است، بدین معنا که مرکب از اجزایی مانند تحبیس و تملیک نیست، بلکه حقیقت وقف فقط ایقاف است. مطابق نظر تحقیقی تملیک نقشی در حقیقت وقف ندارد.

توضیح آنکه کسانی که وقف را به «تحبیس اصل و تسبیل منفعت» (تعریف مشهور) تعریف کرده‌اند در بسیط بودن یا مرکب بودن وقف اختلاف دارند. ظاهر اکثر آن‌ها این است که وقف مفهومی بسیط است و منشأ به انشاء وقف یا حبس اصل است (کاشف‌الغطاء و صاحب‌جواهر)، و یا تملیک (شیخ انصاری و ...). اما برخی معتقدند وقف مفهومی مرکب از تحبیس و تملیک است (حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و ...). مرحوم اراکی به نقل از استادش (حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (ره)) مرکب بودن مفهوم وقف را تقریر کرده و می‌نویسد: «وقف به لحاظ تحلیل عقلی دو جزء دارد: اول: تملیک یا ایجاد ارتباطی ویژه بین مال و موقوف‌علیه؛ و دوم: محبوس بودن و ممنوع بودن مال از تصرفات ناقله. این دو ویژگی به نحو اتحاد و پیوستگی در وقف موجود است» (أراکی (ره)، ۱۴۱۵، ج ۲: ۸۶). ظاهر کلام ایشان این است که اگر حبس عین موقوفه به عنوان یک جزء اساسی مفهوم وقف، بخاطر تجویز فروش عین موقوفه، مرتفع شود چون جزء دیگر یعنی تملیک یا ایجاد ارتباط ویژه بین مال و موقوف‌علیه هنوز برقرار است، وقف باطل نمی‌شود، و هنوز حقیقت آن موجود است، و بنابراین، موقوفه به واقف بر نمی‌گردد.

فقه‌های بزرگواری که بسیط بودن معنای وقف را پذیرفته‌اند، در معنای آن اختلاف کرده‌اند. برخی مانند صاحب‌جواهر (ره) به تبعیت از شیخ جعفر کاشف‌الغطاء (ره) قائلند معنای وقف تحبیس اصل است؛ و شیخ انصاری (ره) و تابعین معنای تملیک را برای وقف در نظر گرفته‌اند. قول سوم شاذی هم وجود دارد که متعلق به مرحوم محمدحسین کاشف‌الغطاء است که می‌گوید حقیقت وقف نه تحبیس اصل است و نه تملیک. بلکه تغییر نحوه مالکیت از اطلاق به تقیید است.

۴. اقوال مختلفی پیرامون ماهیت وقف وجود دارد. مرحوم مظفر در تبیین ماهیت وقف می‌نویسد: «حقیقت وقف ایقاف و ایستادن شیء در جایگاهش، و ثابت قرار دادنش به نحوی است که زایل

نشود، مانند ایقاف خارجی برای شیء خارجی (مانند ساختمان و مثل آن) و تثبیتش به نحوی که زایل نشود می‌باشد. لذا انشاء وقف همان اعتبار چنین معنای دوام و ثبات است، و بدین ترتیب، ایقاف، تثبیت، و حبس اعتباری می‌باشد، مانند انشاء بعث به صیغه طلب که اعتبار بعث و تحریک خارجی می‌باشد. لذا هنگامی که شارع این اعتبار را امضا کند به حکم شارع ثابت و واقف می‌شود تا اینکه به حکم شارع نیز زایل گردد. بدین ترتیب، بیع وقف جائز نیست مگر با اذن شارع، زیرا جواز بیع با حقیقت وقف انشاء شده‌ای که شارع آن را امضا کرده منافات دارد» (مظفر، بی تا، ج ۱: ۱۸۰ و ۱۸۶). لذا مرحوم مظفر مانند مرحوم نائینی در ماهیت وقف قانون گذار و شارع را وارد می‌کند که نکته درستی است. نکته درست‌تر ایقاف و ایستادن شیء در جایگاهش و ثابت قرار دادنش به نحوی است که زایل نشود. البته، مرحوم مظفر نیز مانند دیگر فقهای بزرگوار از این معنا عدم جواز انجام بیع، و دیگر نقل و انتقالات را استنباط می‌کند و می‌نویسد: «فإذا صدر البیع زال عن محله، و إلا فلا معنی لکون الجواز مزیلاً له» (همان: ۱۸۶). ولی می‌توان از این معنای لغوی معنای اصطلاحی اعتبار دوام و ثبات مال را به نحوی که زایل نشود استنباط کرد، لذا می‌توان ثبات ارزش ثروت وقفی در طول زمان را نیز استفاده کرد. در نتیجه در تعریف وقف ثبات و دوام و عدم زوال ثروت وقفی یک اصل است که باید در وقف‌نامه که اساس نامه وقف است بدان توجه شود و واقف، متولی، ناظر، قاضی، و حاکم شرع و خود موقوف‌علیهم نگاه صحیحی به وقف و ثبات ارزش آن در طول زمان داشته باشند. چرا که خود ثبات ارزش ثروت در طول زمان نوعی تحبیس اصل است.

خلاصه آنکه ماهیت این ایقاف از لحاظ تحلیل ذهنی، رتبه‌بندی می‌شود: در رتبه اول، ابتدا فک ملک داوطلبانه و معقول (اعطای دائمی) است، سپس ایقاف و ایستادن و ثابت نگه داشتن ثروت هم در ارزش و هم در عدم نقل و انتقال می‌باشد، آن‌گاه نفع موقوف‌علیهم در رتبه سوم محقق می‌شود. ۵. در تحلیل رتبه اول وقف، یعنی، فک ملک، در پاسخ به این پرسش که چرا پیامبر گرامی اسلام از فک ملک در فرمایش خویش «حبس الاصل و سبب الثمره» ذکری به میان نیاوردند می‌توان گفت که قرینه مقامیه یقینی بودن اصل «اعطای دائمی» را مفروض گرفته و ایشان ۹ طریق وقف را به معطی با این بیان نشان می‌دهند. بنابراین، کسانی که قصد اعطای دائمی بخشی از

ثروتشان را دارند راه‌های گوناگونی در مقابل دارند. یکی از این راه‌ها وقف است که با تحبیس اصل محقق می‌شود.

۶. در تحلیل رتبه دوم وقف، یعنی، ایقاف، می‌توان گفت که موقوفه به عنوان یک شخصیت حقوقی دارای اساس نامه‌ای به نام وقف‌نامه است که طریقه ایستادن و ثابت نگه‌داشتن ثروت در آن درج شده و همین‌طور چگونگی مصرف ذی‌نفعان خاص و عام که رتبه سوم وقف می‌باشد در آن گنجانده شده است.

۷. فکّ ملک در وقف داوطلبانه و معقول است، یعنی، به نحو ابراء و دور کردن مال از خودش به نحوی که ترک مال محسوب شود نباشد. به عبارت دیگر، فکّ ملک در وقف در شرایطی است که اضطرار خاصی برای خلاصی از دست ثروتش ندارد، در حالی که برخی فکّ ملک‌هاست که اضطرار یا اکراهی در مسأله وجود دارد، مانند رها کردن زمین‌های دائر توسط مالکان و مهاجرت به مناطق دیگر، بدون اینکه آن‌ها را به کسی ببخشند، و بدون اینکه برگردند.

۸. با فکّ ملک در وقف دیگر واقف نمی‌تواند به مالش برگردد، لذا وقف با عطایای دیگری مانند انواع حبس‌ها (عمری، رقبی، و سکنی) که حابس می‌تواند به مالش رجوع کند تفاوت دارد. همین‌طور، عاریه، هبه غیرمعوّضه، و برخی افراد تراست که فکّ ملک در آن نیست. لذا در تعریف وقف می‌توانیم با مسامحه فکّ ملک را جنس تعریف وقف بدانیم، هرچند ذکر جنس برای حقیقت بسیطی مانند وقف نوعی ضعف است.

۹. با ذکر ایقاف مال در ارزش و در عدم نقل و انتقال و عدم توجه به تملیک، انواع عطایای دائمی مانند هبه معوّضه، صدقه، وصیت، و برخی افراد تراست که تملیک به ذی‌نفع در آن صورت می‌گیرد از تعریف وقف خارج می‌شوند. لذا ایقاف فصل ممیز تعریف وقف می‌تواند محسوب شود.

۱۰. با ذکر فکّ ملک همین‌طور تمامی عقود و ایقاعاتی که عطیه نیستند و در مقابل عوض هستند خارج می‌شوند. مانند بیع، اجاره، شرکت، و دیگر عقود و ایقاعات باب تجارت که فکّ ملک و عطیه نمی‌باشند. حتی قرض‌الحسنه نیز خارج می‌شود زیرا از امور خیر غیرمجانمی است.

۱۱. فکّ ملک ایقافی می‌تواند با قصد قربت باشد که در این صورت، وقف صدقه جاریه نامیده می‌شود و پاداش اخروی بر آن مترتب می‌شود؛ و می‌تواند بدون قصد قربت باشد که دیگر صدقه

محسوب نمی‌شود، و فقط نام نیک و اعتبار اجتماعی می‌آورد.

۲-۳. تعریف نهایی وقف

با تحلیل ماهیت وقف می‌توان مطابق مرسوم علوم حوزوی به تعریفی رسید که بطور مسامحی، جنس و فصل تعریف در آن آمده باشد، و هدف آن نیز مشخص شده باشد. تعریف وقف عبارت است از:

«وقف عطیۀ دائمی ثروتی است که اصل دارایی ثابت می‌ماند تا نفعش در اختیار ذی‌نفعان قرار بگیرد».

جنس وقف عطیۀ دائمی است که معادل فکّ ملک می‌باشد. دوام لازمۀ فکّ ملک است نه اینکه جزء لاینفک وقف باشد. در علم اقتصاد، هر ثروتی شامل دارایی و درآمد است. بطور مثال، خانه یا زمین ثروتی هستند که اصلشان باقی می‌ماند و دارایی نام دارد، و درآمدی هم به نام اجاره دارد. یا سهام یک ثروت است، که اصل آن به عنوان دارایی با یک ارزش اسمی باقی می‌ماند، و درآمدی هم به نام سود دارد که بسته به توافق ماهانه یا سالانه پرداخت می‌شود. کالاهای بادوامی چون اتوموبیل، یخچال، و غیره نیز ثروتی هستند که اصلشان به عنوان دارایی باقی مانده، و درآمدی هم به نام کرایه دارند که نفع آن‌ها محسوب می‌شود. بله، کالاهای بی‌دوامی مانند خوراکی‌ها نمی‌توانند وقف شوند، زیرا اصلشان به هنگام استفاده از آن‌ها باقی نمی‌مانند.

این تعریف از یک‌سو، جامع تمامی افراد وقف اعم از وقف مساجد، مشاهد، پل‌ها، سهام و غیره و وقف خاص و عام می‌شود، زیرا همه این‌ها مشمول این تعریف می‌شوند. از سوی دیگر، مانع اغیاری چون صدقه، عاریه، تراست، عمری، سکنی، و عمری، و غیره می‌شود.

۴. شناسایی وقف از طریق تعریف به رسم^۱

فقهای اسلام برای شناسایی دقیق تر ماهیت وقف، از یک سو، و برای تبیین روشن احکام آن، از سوی دیگر، به تقسیم بندی وقف از جهات گوناگون پرداخته اند. تعریف به تقسیم از انواع تعریف به رسم ناقص می باشد. در این قسمت، فقط چند نوع از تقسیمات را که اهمیت بیشتری در بحث ما دارند طرح نموده و از پرداختن به انواع وقف به لحاظ صفت شرعی (استحباب، وجوب، حرمت، کراهت، و استحباب)، به لحاظ مشروعیتش (صحیح و باطل)، و به لحاظ دوام (منقطع الاول، منقطع الوسط، منقطع الآخر، منقطع الطرفین) خودداری می کنیم. از این رو، ابتدا تقسیم بندی های مهم را بطور اجمالی بیان، و سپس تقسیم بندی مختار را تبیین می کنیم.

۴-۱. انواع وقف به اعتبار محلش [موقوفه]

محل وقف همان مال مشروعی است که گاهی عقار است و گاهی منقول. لذا وقف بر این

اساس به دو نوع تقسیم می شود:

- ۱- وقف عقاری: عقار هر ملک ثابتی است که اصلی دارد مانند خانه و زمین، و جواز وقف عقار بین فقها اتفاقی است، و سندشان هم اوقاف عقاری صحابه است. وقف غیر منقول حتی اگر مشاع غیر قابل قسمت باشد جائز است مگر در وقف مسجد که باید افزاز شده و قصد مسجذیت شود.
- ۲- وقف منقول: منقول مالی است که انتقالش بدون متحول شدنش امکان پذیر است، جمهوری فقها اتفاق دارند بر جواز وقف منقول مانند لباس، اثاث خانه، اسلحه، وسایل نقلیه، و غیر این ها، چه موقوفه مستقل باشد چه به عقاری وابسته باشد، چه نصی به او شده باشد چه عرف بر آن جاری باشد. حنفیه وقف منقول را مجاز نمی داند مگر اینکه تابع عقار باشد، یا نصی بدان وارد شده باشد

۱. تعریف یک ماهیت به وسیله تقسیم صحیح است، چه آن ماهیت کل باشد که به اجزاء قسمت می شود و چه کلی باشد که به افراد قسمت می شود، در این جا هم چه جنس باشد که به انواع قسمت می شود و چه نوع باشد که به اصناف تقسیم می گردد. این تعریف، تعریف به عرضی خاصه است و در علم منطق چنین تعریفی رسم ناقص است چه این که تعریف به مثال و تشبیه نیز تعریف به رسم ناقص است. فرض کنید از راه تقسیم می خواهیم اجزاء آب را و عناصر اصلی آن را بدست آوریم، با تجزیه و تحلیل علمی می گوئیم: آب دارای دو جزء است ۱. اکسیژن ۲. هیدروژن سپس با بررسی های علمی به این نتیجه می رسیم که سایر موجودات اعم از ثابت و سیال به این دو عنصر تقسیم نمی شوند؛ پس این قسمت از عوارض خاصه آب است و بدین وسیله آب تعریف شد و از سایر اشیاء ممتاز شد به تمییز عرضی، یعنی قسمت کردن (ر.ک: محمدی، علی، شرح منطق مظفر، جلد ۱، قم، انتشارات الامام الحسن بن علی علیه السلام، ۱۳۸۶، ص ۳۰۵).

مانند سلاح و اسب، یا عرف رایج باشد مانند وقف کتب و جزوات. سبب در عدم جواز وقف منقول نزد این‌ها آن است که شرط وقف دوام و تأیید است و منقول تداوم ندارد. برخی از قوانین حقوقی کشورها در وقف منقول توسعه دادند، و تصریح بر جواز وقف اوراق سهام شرکت‌هایی کرده‌اند که از اموالشان به نحو جائز بهره‌برداری می‌کنند. سند این توسعه را در مذهب مالکی می‌یابیم که وقف منقول را به نحو استقلالی مجاز می‌داند (ر.ک: فراج حسین، کمال‌الدین امام، ۲۰۰۲، صص ۱۹۱-۱۹۰؛ و هانی منصور، ۲۰۰۴: ۳۵).

فقه‌های امامیه نیز همین تقسیم‌بندی را قبول کرده و شرائط موقوفه را چهار چیز می‌دانند: ۱- عین باشد، بنابراین، چیزهایی مانند دین را نمی‌توان وقف کرد. ۲- شایستگی ملک بودن داشته باشد، بنابراین، سگ و خوک را نمی‌توان مسلمان وقف کند مگر اینکه سگ شکاری باشد؛ بله، غیرمسلمان می‌تواند. ۳- این عین قابل ملکیت با بهره‌برداری و مصرفش باقی بماند، لذا کالاهای مصرفی بی‌دوام مانند سبزیجات را نمی‌توان وقف کرد، بلکه، می‌توان هدیه داد. ۴- این ثروت قابل ملکیت بادوام باید قابلیت اقباض داشته باشد، بنابراین، برده فراری، یا اتوموبیل به‌سرقت‌رفته را نمی‌شود وقف کرد.

بطور کلی، وقف عقار، لباس، وسایل خانه، و ابزار مباح صحیح است، و معیار کلی آن است که هر چیزی که بهره‌برداری حلال از آن با بقای عینش همراه باشد وقفش صحیح است (ر.ک: محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۱۶۷).

۴-۲. انواع وقف به لحاظ موقوف‌علیهم

وقف به لحاظ منفعت یا انتفاعی که به موقوف‌علیهم می‌رساند انواعی دارد. از این منظر، فقه‌های امامیه وقف را به عام و خاص تقسیم کرده‌اند، و فقه‌های مذاهب چهارگانه حنبلی، حنفی، شافعی، و مالکی وقف را به خیری و خانوادگی. وقف خیری خود به دو قسم تقسیم می‌شود: ۱- دینی خالص؛ و ۲- دینی دنیوی.

وقف دینی خالص وقف مساجد است؛ و وقف دینی دنیوی شامل جمیع انواع وقف‌های خیری بجز وقف مساجد می‌شود. بطور مثال، وقف مدارس علمیه، خانه‌ایتام برای تربیت، آموزش، حرفه و صنعت، پل، کاروانسرا، هتل، بیمارستان، و آرامستان (ر.ک: سعیدصبری، ۲۰۰۱، صص ۹۴ و ۹۹).

البته، به لحاظ شروطی که موقوف‌علیه‌هم دارند نیز وقف به معین و غیرمعین تقسیم می‌شود. وقف بر جهات یا عناوین کلی است مانند وقف بر علما و فقرا و مساجد و مدارس و غیر آن وقف بر غیرمعین است (ر.ک: فراج حسین، کمال‌الدین امام، ۲۰۰۲: ۱۸۹).

در تقسیم وقف به لحاظ موقوف‌علیه‌هم، فقهای امامیه دقت‌هایی مبذول کرده‌اند که خالی از لطف نیست. مرحوم حکیم و حضرت امام خمینی علیه السلام در تقسیم وقف دو مسیر را انتخاب کرده‌اند که مسیر اول [مرحوم حکیم] توجهش به منافی [منفعت و انتفاع] است که موقوف‌علیه‌هم می‌برد و مربوط به همین قسمت است، ولی مسیر دوم توجهش به موقوفه و قابلیت تبدیلیش است که در قسمت بعدی بررسی می‌شود.

تقسیم‌بندی مرحوم حکیم این است که:

۱. منظور از وقف نفعی است که عاید موقوف‌علیه‌هم می‌شود؛

۲. منظور نفع نیست، بلکه فقط عنوان خاصی لحاظ می‌شود، و آن حفظ و ایجاد عنوان مسجد می‌باشد، و این قسم موقوف‌علیه ندارد، و اگر هم واقف منفعت خاصی مثل نماز، ذکر، دعا، و مانند این امور عبادی را در نظر داشته باشد، و بگوید: «وقفتم هذا المكان علی المصلین أو الذاکرین أو الداعین أو نحو ذلك»، مسجد نمی‌شود و احکام و ثواب مسجد بر آن مترتب نمی‌گردد، و فقط مصلی و عبادتگاه خاص خواهد شد و از نوع اول خواهد شد (ر.ک: طباطبائی حکیم، بی تا: ۳۴۲). اما نوع اول که منظور نفع موقوف‌علیه‌هم است، اعم از اینکه موقوف‌علیه‌هم انسان اعم از مرده یا زنده باشد یا حیوان باشد یا جماد باشد یا جهت، خودش به ۳ قسم تقسیم می‌شود:

۱. قصد واقف این است که موقوف‌علیه‌هم مالک منافع موقوفه شوند؛ مثل وقف بنگاه تجاری یا کشاورزی بر اولاد به نحوی که سود یا درآمد بنگاه ملک آن‌ها شود؛ در این صورت، احکام مالکانه نسبت به این سود یا محصول کشاورزی اعمال کرده، احکام خمس و زکات در صورت تحقق شرایط جاری شده، و هنگامی که از طرف دیگران غصب یا دیگر اسباب ضمان مانند اتلاف فراهم شده باید به نفع موقوف‌علیه‌هم جبران کنند. در ضمن، احکام ارث نیز نسبت به این سود یا درآمد جاری می‌شود.

۲. قصد واقف این است که موقوف‌علیه‌م از منافع موقوفه بدون مالکیت بهره‌برداری کنند؛ مثل وقف باغش برای اینکه علما یا فرزندان از میوه‌هایش یا بدل آن‌ها اعم از گندم، آرد، یا پولش با صلاحدید متولی و غبطه موقوف‌علیه‌م استفاده کنند؛ در این صورت، اگر یکی از علما یا یکی از فرزندان واقف رحلت کرد فرزندش وارثش در بهره‌برداری از میوه باغ به هنگام تحقق آن و قبل از اقباض نمی‌شود. از آنجا که موقوف‌علیه‌م مالک محصول نمی‌شوند لذا اگر سهمشان به نصاب هم برسد پرداخت زکات واجب نیست. البته، اگر غاصبی منافع باغ را مدتی مصادره کرده باشد ضامن منافع خواهد بود (همان: ۳۴۳).

۳. قصد واقف این است که موقوف‌علیه‌م حق انتفاع [نه حق منفعت] داشته باشند؛ مثل وقف کاروانسرا، پل، مدرسه، کتب قرآن کریم، ادعیه، و علمی، و مانند آن. در این صورت، همان‌طور که موقوف‌علیه‌م نمی‌توانند معامله‌ای بکنند یا اجاره بدهند، همان‌طور به ارث هم نمی‌رسد و اگر غاصبی این حق انتفاع را غصب کند ضامن نیست، چون موقوف‌علیه‌م مالک منفعت نیستند. به، اگر اصل موقوفه آسیبی ببیند ضمانت برقرار است چون مال است و دارایی، و مقتضای اطلاق «من اتلف مال الغير فهو ضامن» و مقتضای اطلاق «ضمان بالید» شاملش می‌شود (همان: ۳۴۴).

۱۶۱

۴-۳. انواع وقف از جهت امکان‌پذیری جایگزین

از میان تقسیم‌بندی‌هایی که فقهای اسلام اعم از امامیه و غیر آن انجام داده‌اند به نظر می‌رسد با استفاده از طبقه‌بندی امام خمینی علیه السلام که از مفیدترین و دقیق‌ترین تقسیم‌بندی‌های موجود برای انواع وقف صحیح می‌باشد، زیرا موقوفه را از جهت امکان‌پذیری جایگزین [و جواز فروش] بررسی کرده است، می‌توان به یک تقسیم‌بندی مناسب و مفید دست یافت.

ایشان موقوفات را ابتداءً به دو نوع تقسیم می‌کند:

۱. به هیچ وجه جایگزینی برای موقوفه تصور نمی‌شود، و فقط خودش به تنهایی موضوع اثر و حکم شرعی قرار می‌گیرد، مانند عرصه‌های صحرای عرفات، مشعر، منی، مطاف، و مسعی؛ بنابراین که این اماکن مقدسه وقفی هستند. همین‌طور عرصه‌های مساجد اربعه، یعنی، مسجدالحرام، مسجدالنبی، مسجدالاقصی، و مسجد کوفه؛ بنابراین که این مساجد احکام اختصاصی‌ای مانند جواز اعتکاف دارند. خوب روشن است که فروش این اماکن مقدسه (خدای ناکرده) موجب از بین رفتنشان می‌شود،

نه تبدیلیشان، لذا معنایی برای فروش عرفات و با پولش جای دیگر خریده شود وجود ندارد، و همین طور است عرصه‌های اماکن مقدسه دیگر، و مشاهد مشرفه ائمه معصومین؛ زیرا جایگزین برای آن‌ها تراشیدن معنا ندارد. درباره مساجد معمولی هم قول بهتر همین است که گفته شود عرصه آن‌ها جایگزینی ندارد، و در صورت ضرورت، جایگزینش مسجد دیگری با عنوان مستقلی است، و احکام خاص و جدید خودش را دارد. اما اعیان و اجزای مساجد و مشاهد، و موقوفات بر این‌ها امکان جایگزینی برایشان معقول است و در قسم سوم از نوع دوم قرار می‌گیرند (ر.ک: خمینی (ره)، ۱۳۷۹، ج ۳: ۱۷۷).

۲. موقوفاتی که جایگزین برایشان تصور می‌شود، مانند پل‌ها، بیمارستان‌ها، خانه‌ها، و باغ‌ها.

موقوفات نوع دوم خود به سه قسم تقسیم می‌شوند:

۱. موقوفات عامه: این موقوفات گاهی وقف بر جهات مصالح عمومی مانند وقف برای پل‌ها، جاده‌ها، سدها، بیمارستان‌ها، مدارس و مانند این‌هاست؛ و گاهی وقف بر عناوین کلی مانند: فقیران، سادات، عالمان، جنگ‌زدگان، معلولان، سالخورده‌گان، یتیمان، و فی سبیل الله می‌باشند.

۲. موقوفات خاصه: این موقوفات وقف برای افراد خاص می‌باشد، مثل این که کسی مال خود را برای فرزندان خود یا اقوام خود یا دوستان خود یا فرد خاص دیگری وقف نماید.

۳. وقف بر موقوفات: برای تداوم و شکوفایی موقوفات گاهی لازم می‌شود که اشیایی را برای خدمت به آن‌ها وقف کرد مانند وقف فرش، و سجاده برای مشاهد مشرفه و مساجد (همان: ۱۷۸).

۴-۴. انواع وقف به لحاظ اجزاء ثروت

بنابر تعریف منتخب وقف که عطیه دائمی ثروتی است که اصل دارایی حبس می‌شود تا ذی‌نفعان از درآمد و غله آن نفع ببرند، می‌توان به تقسیم‌بندی جدیدی از انواع وقف رسید که با چارچوب‌های فقه سنتی وقف نیز هماهنگی کامل دارد. در واقع، اجزاء ثروتی که قابلیت ملک بودن دارد، و با مصرفش تمام نمی‌شود، و قابلیت اقباض نیز دارد به دارایی و درآمد (غله) تقسیم می‌شود.

موقوفه به مثابه یک دارایی ممنوع از خرید و فروش و هبه و دیگر تصرفات ناقله، یا قابلیت تبدیل و جایگزینی دارد یا ندارد. قسم دوم مانند مساجد و مشاهد هستند. اما قسم اول یا منقول است یا غیرمنقول و عقار^۱.

اما موقوفه به مثابه درآمد و غله‌ای که موقوف‌علیهم از آن بهره‌برداری می‌کنند یا منافعش به آن‌ها می‌رسد که در این صورت، مالک این منفعت و درآمد خواهند شد، یا از حق انتفاع برخوردار خواهند شد که دیگر مالک نخواهند بود، بلکه، فقط حق برخوردارگی و انتفاع خواهند داشت. این تقسیم‌بندی به ما این امکان را می‌دهد که هر مال و ثروت جدیدی را که به منصفه ظهور رسیده ارزیابی کرده و آن را به یک دارایی و یک درآمد تجزیه کرده و شرایط شرعی موقوفه را در آن ثروت تجزیه و تحلیل نموده و امکان وقف شدنش را از لحاظ مکتبی و اقتصادی بررسی کنیم. در قسمت بعدی، تا حدی ثروت‌های جدید شناسایی شده و با توجه به تعریف و تنویع ما از وقف امکان وقف این ثروت‌های جدید بررسی می‌شود.

۵. شناسایی انواع ثروت‌ها در عصر جدید و امکان‌پذیری وقف آن‌ها

در این قسمت، برای شناسایی دقیق انواع ثروت‌ها در عصر جدید دو مسأله ذیل توضیح داده می‌شوند: الف) ساختار جدید اقتصادهای کنونی، و ب) تبیین جدیدی از ثروت‌های کنونی، ج) امکان‌پذیری وقف ثروت‌های نرم‌افزاری.

۵-۱. ساختار جدید اقتصادهای کنونی

ساختار اقتصادی جوامع در عصر جوامع شبکه‌ای از سه‌بخشی بودن متحول شده و چهاربخش شده است. اکنون بخش دانش به بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات افزوده شده و اقتصاد دانش‌بنیان می‌تواند نقش کلیدی در ثروت‌سازی کشورهای جهان داشته باشد.

در اقتصادهای دانش‌محور ساختارهای اقتصادی به‌طور کلی تغییر می‌کنند و بخش‌های مرتبط با تولید، توزیع و مصرف اطلاعات و دانش یعنی تحقیق و توسعه، آموزش و تولید فناوری اعم از سخت‌افزاری و نرم‌افزاری اهمیت می‌یابد. این در حالی است که بخش‌های مرتبط با تولید،

۱. در پایان این مقاله، این تقسیم‌بندی را با توجه به شناخت ثروت‌های جدید تکمیل می‌کنیم.

توزیع و مصرف مواد اولیه و نیز سرمایه فیزیکی به تدریج اهمیت نسبی خود را از دست می‌دهند. در اقتصاد دانش‌محور ماهیت کار اساساً تغییر می‌کند و مهارت‌های زیاد جای مهارت‌های کم را می‌گیرد. سازماندهی کار از ساختار سلسله‌مراتبی بالا به پایین به ساختار شبکه‌ای و گروه‌های نیم‌مستقل مرتبط با یکدیگر تغییر شکل می‌دهد و بخش خدمات رشد سریعی می‌یابد. همه این تغییرات عمیق، ساختار مشاغل فعالیت‌های اقتصادی و شیوه زندگی اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (عمادزاده و دیگران، تابستان ۱۳۸۵: ۱۰۷).

در این اقتصاد که سهم قابل توجهی از تولید ناخالص داخلی از رشته فعالیت‌های مبتنی بر دانش و دانش‌بر، مانند صنایع با فناوری برتر و متوسط و خدمات مالی و تجاری دانش‌محور است، دانش بیش از عوامل سنتی نظیر کار و سرمایه موجب تولید می‌شود و ارزش بسیاری از شرکت‌های نرم‌افزاری و فناوری زیستی، نه ناشی از دارایی‌های فیزیکی آنان بلکه ناشی از سرمایه‌های غیرملموس آنها یعنی، دانش، مجوزها و امتیازات علمی آنهاست (همان).

بررسی مستندات و ادبیات توسعه در جهان از آن حکایت دارد که اساساً دو رویکرد اصلی برای افزایش ارزش‌آفرینی در یک کشور وجود دارد:

۱- انباشت سرمایه‌های مولد یا مصنوع دست بشر، و انباشت منابع طبیعی؛

۲- انباشت سرمایه‌های نامشهود.

هر چه سطح توسعه‌یافتگی اقتصادی افزایش یابد رویکرد دوم نقش بیشتری ایفا می‌کند. در تحقیق ۲۰۱۱ میلادی بانک جهانی بطور آشکار اثبات شد که سرمایه نامشهود تنها عامل مهم تولید در کشورهای OECD است. این نشان می‌دهد که انباشت عوامل مشهود- سرمایه مولد و سرمایه طبیعی- یاور مهمی برای رشد در اقتصادهای با درآمد بالا نیستند. در این اقتصادهای پیشرفته همه اجزاء بالقوه سرمایه نامشهود- کمیت و کیفیت سرمایه انسانی، اجزاء بهره‌وری کل عوامل، و کیفیت نهادی که با حاکمیت قانون اتفاق می‌افتد- می‌توانند محرک‌های کلیدی فرایند تولید و رشد باشند (بانک جهانی، ۲۰۱۱: ۱۰۲).

مفهوم سرمایه نامشهود کمی پیچیده و محاسبه‌اش پیچیدگی بیشتری دارد. زیرا سرمایه نامشهود به مثابه پسماند محاسبه می‌شود، یعنی، تفاوت بین ثروت کل و مجموع سرمایه‌های مولد^۱ و طبیعی^۲. چون این سرمایه شامل همه دارایی‌هایی است که نه طبیعی‌اند و نه مولد؛ بنابراین، سرمایه نامشهود (پسماند) ضرورتاً شامل موارد ذیل می‌شوند:

۱. سرمایه انسانی که عبارت است از: مجموع دانش، مهارت‌ها، و کارآمدی‌های مردم.

۲. زیرساخت‌های نهادی کشور^۳ [کیفیت نهادی و حاکمیت قانون].

۳. سرمایه اجتماعی [یعنی، سطح اعتماد میان مردم جامعه و توانایی کار با یکدیگر به سمت اهداف مشترک].

۴. خالص دارایی‌های مالی خارجی از طریق بازده تولیدشده توسط این دارایی‌ها می‌شود. بطور مثال، اگر کشوری مقروض است، بنابراین، پرداخت بهره استقراض خارجی مصرف را کاهش داده، ثروت کل و در نتیجه پسماند نامشهود را کاهش می‌دهد (بانک جهانی، ۲۰۰۶: ۲۳).

۵. نهایتاً، پسماند سرمایه نامشهود همین‌طور شامل هر خطا و حذفی در برآورد سرمایه مولد و طبیعی می‌شود. از قلم افتادگی‌های اصلی شامل صنعت شیلات ماهیگیری و آب‌های زیرزمینی است (همان: ۸۷).

موارد ۴ و ۵ سرمایه نامشهود با وجود این‌که در واقع، مشهودند اما از این جهت در سرمایه نامشهود و پسماند قرار می‌گیرند که اطلاعات جامع آماری درباره آن‌ها وجود ندارد (همان). بنابراین، مفهوم واقعی سرمایه نامشهود را می‌بایست در سه مورد اول، یعنی، سرمایه انسانی، زیربناهای نهادی، و سرمایه اجتماعی یافت.

۱. در تحقیق بانک جهانی سرمایه مولد [تولید شده] آن چیزی است که به هنگام فکر کردن در مورد سرمایه به ذهن بسیاری از ما می‌آید. این سرمایه مجموع دستگاه‌ها، ابزارآلات و ساختارها (از جمله زیرساخت‌ها) و زمین شهری است.

۲. تحقیق بانک جهانی سرمایه طبیعی را مجموع منابع تجدید ناپذیر (شامل نفت، گاز طبیعی، زغال سنگ و منابع کانی)، کشتزارها، مراتع، مناطق جنگلی و نواحی حفاظت شده تعریف کرده است.

۳. عناصر حاکمیتی‌ای که بهره‌وری اقتصاد را افزایش می‌دهد. به‌طور مثال، اگر اقتصادی نظام قضایی خیلی کارآمد، حقوق مالکیت شفاف، و دولت مفید و مؤثری داشته باشد، نتیجه‌اش ثروت کل بالاتر و پیامدش افزایش در پسماند سرمایه نامشهود خواهد بود (The World Bank, 2006 p.87).

مطابق آمارهای بانک جهانی، سرمایه نامشهود در همه کشورهای از سرمایه مشهود بسیار بیشتر است، هر چند در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری (OECD) این سهم بسیار بیشتر است و نشانگر نقش مهم سرمایه انسانی و حاکمیت قانون و دولت مقتدر، سالم و پیشرفت‌گرا در ثروت‌سازی است (نک: جدول ۱).

گروه درآمدی کشورها	ثروت کل (میلیارد دلار)	ثروت نامشهود (%)	ثروت مولد (%)	ثروت طبیعی (%)
کم‌درآمد	۳۵۹۷	۵۷	۱۳	۳۰
درآمد متوسط پایین	۵۸۰۲۳	۵۱	۲۴	۲۵
درآمد متوسط بالا	۴۷۱۸۳	۶۹	۱۶	۱۵
پر درآمد OECD	۵۵۱۹۶۴	۸۱	۱۷	۲
جهان	۶۷۳۵۹۳	۷۷	۱۸	۵

جدول ۱- ثروت کل و سهم هر یک از ثروت‌های نامشهود، مولد و طبیعی در میان چهار گروه از کشورهای کم‌درآمد، پر درآمد، درآمد متوسط پایین، و درآمد متوسط بالا، سال ۲۰۰۵ میلادی. مأخذ: محاسبات نویسندگان کتاب ذیل که مبتنی بر داده‌های بانک جهانی است (بانک جهانی، ۲۰۱۱: ۲۸).

البته، نابرابری ثروت نیز بین کشورهای گروه درآمدی چهارگانه بسیار شدید است. این شکاف نابرابری بین ۱۷٪ جمعیت جهان (پر درآمدها) و بقیه مردم دنیا بطور عمده از نابرابری در سرمایه‌های نامشهود که منشأ این سرمایه‌ها دانش است ناشی می‌شود [شکاف دانش بین کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه] (همان).

۲-۵. تبیین جدیدی از ثروت‌های کنونی

امروزه سرمایه نامشهود نقش بیشتری در توسعه اقتصادی کشورهای جهان ایفاء می‌کند و نقش دانش در افزایش تمامی سرمایه‌های طبیعی، مولد، و به‌ویژه سرمایه‌های نامشهود آشکارتر می‌شود. نقش دانش در ثروت‌آفرینی بنگاه‌های اقتصادی نیز از زمان آلفرد مارشال در کتاب

مبانی علم اقتصادش بیش از یک قرن پیش شناخته شده بود، آن جا که عنوان کرده بود: «دانش قوی‌ترین موتور تولید است» (همان). ضمن این که کوزنتس در تعریف از رشد نوین اقتصادی نیز بر نقش بنیادین «به‌کارگیری روش‌های تولیدی مبتنی بر دانش» در توسعه اقتصادی کشورهای غربی تأکید کرده بود (ر.ک: کوزنتس، ۱۳۷۲ ش: ۱۷).

ثروت جوامع را می‌توان با توجه به نقش برجسته دانش در نظریه‌های جدید رشد اقتصادی و تعامل‌های پیچیده بین سخت‌افزار (اشیای فیزیکی)^۱، و دو نوع دانش؛ یعنی: نرم‌افزار (ایده‌ها)^۲ و مهارت‌افزار (مهارت‌ها)^۳ بر اساس اصطلاح سخت‌افزار، نرم‌افزار و مهارت‌افزار تقسیم‌بندی کرد (ر.ک: دانایی فرد، پاییز ۱۳۸۳: ۱۷۰).

۱-۲-۵. ثروت‌های سخت‌افزاری

در این دیدگاه، آنچه دانش نیست، عنوان «سخت‌افزار» به خود می‌گیرد که «پدیده‌های مادی» یا اشیاء را که شامل ثروت‌های زمین، منابع طبیعی، انرژی، کالاهای فیزیکی، و زیرساخت‌های فیزیکی است دربرمی‌گیرد. این ثروت‌ها از قدیم‌الایام تاکنون به شکل‌های مختلف وجود داشته‌اند و وقف آن‌ها با توجه به این که اصل ثابت و منافی داشته‌اند امکان‌پذیر بوده و می‌باشد.

۲-۲-۵. ثروت‌های نرم‌افزاری

دانش یا تحریرشده و آشکار و صریح است یا تحریرنشده و ضمنی می‌باشد. دانش تحریرنشده یا ضمنی ذاتی است یا ضمنی غیرذاتی. دانش ضمنی ذاتی دانشی است که نه تنها تحریر نشده، بلکه در اصل هم قابل تحریر نیستند و از این روی به طور ذاتی ضمنی هستند. اما دانش ضمنی غیرذاتی از دانش‌هایی می‌باشد که تحریر نشده‌اند که این امر دو علت می‌تواند داشته باشد:

۱. هنوز شخصی برای تحریر آن‌ها اقدام نکرده است؛ و

۲. امکان دارد دانشی تحریرشده باشد، ولی هنوز به آن ارجاع نمی‌شود و برای همین شناخته شده نیست (ر.ک: سوزنچی، بهار ۱۳۹۰: ۲۵).

1. Hardware(objects)

2. Software(ideas)

3. Wetware(skills)

ثروت‌های نرم‌افزاری از نوع دانش تحریرشده و آشکار هستند، در حالی که، ثروت‌های مهارت‌افزاری از نوع دانش ضمنی ذاتی. اما دانش ضمنی غیرذاتی می‌تواند به دانش آشکار تبدیل شود. کم‌سه مورد اصلی را در تفاوت بین دانش آشکار و ضمنی دخیل می‌داند:

۱. میزان کدشدگی و ساختار انتقال آن: دانش آشکار کدشده‌تر و انتقال آن از طریق کلام و یا نوشته‌ها ساده‌تر است.

۲. متدهای به دست‌آوری و جمع‌آوری آن‌ها: دانش آشکار را می‌توان به وسیله استدلال منطقی و مطالعه رسمی به دست آورد درحالی که دانش ضمنی با تجربه عملی در زمینه مناسب قابل حصول است.

۳. قابلیت گردآمدن و مدهای ضبط کردن آن: دانش آشکار را می‌توان در یک مکان گردآوری کرد و بدون مشارکت شخصی که آن را می‌داند، ضبط کرد درحالی که دانش ضمنی این‌گونه نیست (همان: ۲۴).

دانش آشکار، رمزنگاری‌شده و ذخیره‌شده در خارج ذهن انسان به شکل ثروت‌هایی چون کتاب‌ها، سی‌دی‌ها، نوارهای کاست، اسناد و مدارک و غیره پدیدار شود. در واقع، همان‌طور که چو می‌گوید: دانش آشکار دانشی است که از طریق زبان، عبارت‌ها، اشیاء و مصنوعات، آشکار شده است. دانش آشکار می‌تواند شیء‌محور باشد؛ یعنی در اختراع‌ها، کدهای نرم‌افزار، پایگاه‌های داده، رسم‌های فنی و مهندسی، فرمول‌های ریاضی و شیمیایی، طرح‌های کسب‌وکار و گزارش‌های آماری باشد یا این که قانون‌محور باشد مانند روتین‌ها [رویه‌ها] و فرایندها (سوزنچی، همان: ۲۴). این ثروت‌ها یا در اختیار بخش خصوصی است که امکان وقف شدنشان قابل بررسی است، و یا در اختیار بخش دولتی است که در اختیار عموم مردم قرار دارد و امکان وقف کردن ندارند. دانش آشکار بازار آن ناکارآمد است و به اعتقاد صاحب‌نظران می‌توان به دو راهکار بنیادی برای حل این مشکل متوسل شد:

۱. جانسون و گریگرسن دانش ضمنی را دانشی می‌دانند که نمی‌توان آن را از کسی که حامل آن است (فرد یا سازمان)، جدا کرد. دانش ضمنی تنها می‌تواند از طریق به خدمت گرفتن افراد ماهر یا از طریق ترکیب با سایر سازمان‌ها کسب شود. آن را نمی‌توان منتقل کرد و یا این که به عنوان یک شیء مجزا در بازار به فروش گذاشت (همان، ص ۲۵).

۱. راهکار اول مداخله دولت در تولید ایده‌ها از طریق تولید مستقیم [نظیر آنچه در کتابخانه‌های پژوهشی دولتی اتفاق می‌افتد] یا پرداخت یارانه تولید [نظیر تأمین مالی وجوه پژوهش و توسعه دانشگاه] است.

۲. راهکار دوم تضمین حقوق دارایی برای خالق ایده‌هاست؛ یعنی تدوین مقرراتی برای حفظ دارایی‌های ذهنی، ابزارهای خاصی که شامل حق اختراع، ثبت نشانه‌های تجاری و کپی رایت می‌شود (ر.ک: دانایی فرد، پاییز ۱۳۸۳: ۱۷۷).

در جدول ۱ ضمن نشان دادن نقاط قوت و ضعف این دو راهکار، بر این نکته تأکید می‌شود که این دو راهکار تا حدی مکمل یکدیگرند. بدین ترتیب، اگر چه مداخله مستقیم دولت به تسریع در اشاعه و دسترسی گسترده به ایده‌های جدید منجر می‌شود، ولی تضمین حقوق مالکیت معنوی این اشاعه را محدود می‌کند تا حدی که حقوق انحصاری می‌تواند به اثر نامیمون « کندشدن توزیع ایده‌ها » بینجامد (همان: ۱۷۹).

مالکیت ایده‌ها	مداخله دولت	مالکیت معنوی
بازده مورد انتظار	عمومی	خصوصی
مزیت‌ها	۱- احترام و پرستیژ؛ ۲- دسترسی آزادانه	۱- منافع انحصاری؛ ۲- مشوق‌های خصوصی
زیان‌ها	ناکارآمدی	محدود کردن اشاعه ایده‌ها

جدول ۲- دو راهکار ایجاد مشوق‌های تولید ایده‌ها

۵-۲-۳. ثروت‌های مهارت‌افزایی

بر اساس تعریف دانش به آشکار و ضمنی، طبقه‌بندی دانش در نظریه‌های جدید رشد به نرم‌افزار(ایده‌ها)^۱ و مهارت‌افزار(مهارت‌ها)^۲ ضروری شده است. بر پایه این طبقه‌بندی، دو نوع ثروت دانشی وجود دارد:

۱- ثروت نرم‌افزاری(ایده‌ها): دانش رمزنگاری و ذخیره‌شده در خارج از ذهن انسان به شکل ثروت‌هایی چون کتاب‌ها، سی‌دی‌ها، اسناد و مدارک، نوارهای کاست و غیره مطرح می‌شود.^۳ این ثروت در قسمت قبل مورد بررسی اجمالی قرار گرفت.

۲- ثروت مهارت‌افزایی(مهارت‌ها): ثروت دانشی که نمی‌تواند از فرد جدا شود و در ذهن هر انسان ذخیره شده است، نظیر توانایی‌ها، استعدادها و غیره^۴(ر.ک: دانایی فرد، پاییز ۱۳۸۳: ۱۷۱). این ثروت به شکل مهارت‌های کارگران، کارآفرینان و مدیران تجلی می‌یابد و پاداششان از طریق نظام بازار به نحو دستمزد یا مشارکت در سرمایه داده می‌شود. این نوع ثروت قابلیت وقف کردن را ندارد چون فقط منافع نیروی انسانی قابل حصول است و اصل سرمایه که خود نیروی انسانی آزاد از مالکیت دیگران می‌باشد قابلیت وقف اصطلاحی را ندارد. بله، اگر دوران برده‌داری وجود می‌داشت این مبحث قابل بحث بود.

۵-۳. امکان‌پذیری وقف ثروت‌های نرم‌افزاری

از میان انواع ثروت‌های سخت‌افزاری، نرم‌افزاری و مهارت‌افزایی که تاکنون شناسایی شده است، ثروت‌های سخت‌افزاری قطعاً وقفشان بدون مشکل است؛ ثروت‌های مهارت‌افزایی یقیناً وقفشان باطل است؛ اما ثروت‌های نرم‌افزاری که حاصل ابتکارها و تراوش‌های ذهنی انسان می‌باشند و اموال نوپدید عصر جدید را تشکیل می‌دهند آیا امکان وقف در آن‌ها متصور است؟

۱. ایده‌ها به دانشی اطلاق می‌شود که می‌تواند در کلمات، نمادها یا دیگر وسایل ابراز ایده‌ها مطرح شود.
 ۲. مهارت‌ها نمی‌توانند مانند ایده‌ها رمزنگاری شوند، بلکه همیشه به شکل پنهانی یا نهفته در افراد وجود دارند.
 ۳. نمونه‌هایی از نرم‌افزار یا ایده‌ها: نظریه جوهری ملاصدرا، سیستم عامل ویندوز و نظریه اینشتین.
 ۴. نمونه‌هایی از مهارت‌ها: استعداد هنری پیکاسو، نبوغ علمی اینشتین، مهارت دستی یک فرش‌باف، دانش یک چشم‌پزشک یا قدرت رهبری و هیجان‌زایی یک سیاستمدار[نظیر کاسترو].

از لحاظ فقهی و نظر به ساختار سه‌گانه عین، منفعت و حق در نظام اموال و مالکیت در اسلام، اینکه اموال فکری عین است یا حق دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه اول این اموال را از نوع حق می‌داند و در نتیجه با استفاده از قاعده «لاضرر» در صدد اثبات کند که نباید به این اموال ضرری وارد شود و به‌ویژه از طریق احکام حکومتی باید قوانینی در جامعه وضع شود تا اموال فکری مورد احترام قرار گیرد (ر.ک: تسخیری، ۱۳۸۷). اما دیدگاه دوم در صدد اثبات این امر است که همه اموال معنوی ماهیت تقریباً یکسانی داشته و می‌توان آن‌ها را به‌عنوان موضوع‌های اعتباری در نظام حقوقی به مثابه عین شناسایی کرده و در نتیجه احکام عین را بر آن‌ها جاری ساخت. حکمت‌نیا پس از بررسی ویژگی‌های ایجابی و سلبی اموال فکری ویژگی‌های مشترک مصداق‌های این اموال را احصا کرده و ویژگی‌های خردمندانه بودن مالیت، غیرملموس بودن، کمیابی اعتباری، سرزمینی بودن، موقت یا دائمی بودن، نیاز به آشکارسازی و تثبیت، رابطه اموال معنوی با صورت‌های ذهنی، رابطه اموال معنوی با امور موجود طبیعی و عین بودن این اموال را به صورت یکپارچه اثبات کرده و در پایان نتیجه می‌گیرد که: «اموال معنوی در ساختار نظام اموال در اسلام قابل حمایت تحت دسته اعیان هستند. در نتیجه در قول به مشروعیت و احکام مترتب بر این‌گونه اموال نمی‌توان به‌صورت متشتت عمل کرد؛ بلکه سنخ این اموال یکسان بوده و باید به‌صورت یکپارچه احکام و آثار آنها مورد تحلیل قرار گیرد» (حکمت‌نیا، همان: ۱۹۱).

۱۷۱

با قبول این نظریه می‌توان با اموال معنوی که امروزه ثروت عظیمی از ثروت‌های کشورهای توسعه‌یافته را تشکیل می‌دهند به مثابه دیگر ثروت‌های فیزیکی و مشهودی که اصل و دارایی‌ای دارند و فرعی و درآمدی مواجه شد و احکام خرید و فروش این اموال و بازارهای اقتصادی مترتب بر آن را بار کرد و موجب پیشرفت‌های اقتصادی شایانی شد. البته، توجه به این نکته لازم است که مکتب اقتصادی اسلام با توجه به مالکیت مختلط مورد عنایتش با مکاتب سرمایه‌داری و کمونیستی در اموال نامشهود این تفاوت اساسی را دارد که در مکتب سرمایه‌داری با توجه به مالکیت مطلق خصوصی و آزادی فردی و فردگرایی حقوق مالکیت معنوی موجب شکاف طبقاتی شدیدی می‌شود؛ در مکتب کمونیستی با توجه به مالکیت مطلق دولتی و کارمند دولت بودن دانشمند و جمع‌گرایی حقوق مالکیت معنوی متعلق به دولت بوده و فرد هیچ نقشی از ارزش افزوده ندارد؛

اما در مکتب اقتصاد اسلامی و در نظام مالکیت مختلط با توجه به نقش ترکیبی دولت و افراد و حفظ آزادی‌ها در چارچوب تعیین شده اسلامی می‌توان تصور کرد که حقوق مالکیت معنوی در چارچوب عادلانه و بهینه‌اش تثبیت می‌شود به نحوی که با توجه به سهم هریک از دولت و افراد مالکیت معنوی مختلط وجود خواهد داشت؛ به عبارت دیگر، گاهی مالکیت معنوی در اختیار دولت قرار دارد و گاهی مالکیت معنوی یک اثر در اختیار فرد و بخش خصوصی. بدین ترتیب، هم آزادی افراد و پیشرفت اقتصادی در چارچوبی عادلانه تأمین شده و هم شکاف طبقاتی شدیدی ایجاد نخواهد شد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مقاله از سه قسمت اصلی تشکیل شده است:

نتیجه قسمت اول که به شناسایی وقف از طریق تعریف حدی بود، این شد که وقف «عطیة دائمی ثروتی است که اصل دارایی ثابت می‌ماند تا نفعش در اختیار ذی‌نفعان قرار بگیرد». این تعریف متمایز کننده وقف از اغیاری چون صدقه، عاریه، تراست، عمری، سکنی، و عمری، و غیره می‌شود، و از سوی دیگر، جامع تمامی افراد وقف اعم از وقف مساجد، مشاهد، پل‌ها، سهام و غیره و وقف خاص و عام می‌شود، زیرا همه این‌ها مشمول این تعریف می‌شوند.

قسمت دوم مقاله به شناسایی ابعاد گوناگون وقف از طریق انواع تقسیمات مرتبط می‌شد. تقسیم‌بندی جدیدی هماهنگ با تعریف وقف مطرح شد. این تقسیم با توجه به اجزاء ثروت موقوفه، یعنی دارایی و درآمد صورت گرفت. بدین ترتیب که:

اولاً وقف به لحاظ دارایی (اصل و تحبیس آن)، یا قابلیت تبدیل و جایگزینی دارد یا ندارد. قسم دوم مانند مساجد و مشاهد هستند. اما قسم اول یا از دارایی‌های طبیعی هستند یا نه. دارایی‌های غیرطبیعی یا مولد هستند یا نه. قسم اخیر دارایی‌های غیرطبیعی غیرمولد می‌باشد که امکان وقف برایشان متصور است.

ثانیاً وقف به لحاظ درآمد و غله‌ای که موقوف‌علیهم از آن بهره‌برداری می‌کنند یا منافعش به آن‌ها می‌رسد که در این صورت، مالک این منفعت و درآمد خواهند شد، یا از حق انتفاع برخوردار خواهند شد که دیگر مالک نخواهند بود، بلکه، فقط حق برخوردارگی و انتفاع خواهند داشت. در قسمت سوم مقاله به شناسایی انواع ثروت‌های سخت‌افزاری، نرم‌افزاری و مهارت‌افزاری دست یافته و امکان وقف در ثروت‌های مهارت‌افزاری نفی شده چرا که اصل و دارایی در این نوع از ثروت وجود ندارد ولی در دو نوع اول چون هم اصلی هست که می‌توان آن را تحبیس کرد و هم درآمدی وجود دارد که می‌توان آن را تسبیل کرد امکان وقف در آن‌ها وجود دارد.

منابع

۱. آل کاشف الغطاء (۳۵۹۱ هـ.ق)، تحریر المجلة، الشيخ محمد الحسین آل کاشف الغطاء (وفات ۱۳۷۳)، المجلد: ۵ من ۵، النجف، المكتبة المرتضوية.
۲. اراکی، شیخ محمد علی (۱۴۱۵ هـ.ق)، کتاب البیع، ۲ مجلد، قم، مؤسسه در راه حق.
۳. اصفهانی کمپانی (۱۴۱۸ هـ.ق)، حاشیة کتاب المکاسب، اصفهانی کمپانی، شیخ محمد حسین، محقق: عباس محمد آل سباع قطیفی، ۵ مجلد، قم - ایران، ناشر: محقق، چاپ: اول (ط - الحدیثة).
۴. بیومی غانم، ابراهیم (۱۳۸۶)، ساختار وقف در جهان اسلام، ترجمه: صادق عبادی، تهران، نشر اسوه، چاپ اول.
۵. تسخیری، محمد علی (۱۳۸۷)، اقتصاد اسلامی: درس‌هایی در آیین اقتصادی اسلام و مباحث تکمیلی و اصولی متعلق به مسائل معاصر، درس ۵۴ و ۵۵، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی.
۶. جهانیان، ناصر (۱۴۳۲ هـ.ق)، تعریف الوقف و ثمراته - بحث مقارن، فقه اهل‌البیت علیهم‌السلام (عربی)، سال شانزدهم، شماره ۶۳.
۷. حکمت‌نیا، محمود (۱۳۸۹)، تحلیل حقوقی - اقتصادی اموال فکری - معنوی (اموال غیر فیزیکی)، اقتصاد اسلامی، سال دهم، شماره ۳۹، پاییز.
۸. امام خمینی (رحمته‌الله)، سید روح الله موسوی (۱۳۷۹)، کتاب البیع، ۵ جلدی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
۹. دانایی فرد، حسن (۱۳۸۳)، اقتصاد دانش محور و حفظ تمامیت نهادی دانشگاه، پژوهش و برنامه ریزی در

آموزش عالی، پاییز ۱۳۸۳، شماره ۳۳.

۱۰. سعید صبری، عکرمه (۲۰۰۱ م)، الوقف الاسلامی بین النظرية و التطبيق، دارالنفائس للنشر و التوزیع، الاردن.
۱۱. سوزنجی، ابراهیم (۱۳۹۰)، اقتصاد دانش محور: رویکردها، مبانی و دلالت‌ها، نامه سیاست علم و فناوری، بهار ۱۳۹۰ / سال یکم / شماره یکم.
۱۲. طباطبائی حکیم، سید محسن (بی تا)، نهج الفقاهة، ۱ مجلد، قم، انتشارات ۲۲ بهمن.
۱۳. عبده تبریزی، حسین (۱۳۸۴)، نهاد مالی صندوق‌های وفقی در جهان و اصول اسلامی حاکم بر فعالیت آن در ایران، دین و ارتباطات، بهار ۱۳۸۴، شماره ۲۵.
۱۴. عمادزاده، مصطفی (۱۳۸۵)، شهنازی، روح‌الله، دهقان شبانی، زهرا، بررسی میزان تحقق اقتصاد دانش محور در ایران (مقایسه تطبیقی با سه کشور همسایه)، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال ششم، شماره دوم، تابستان.
۱۵. کوزنتس، سیمون (۱۳۷۲)، رشد نوین اقتصادی، مرتضی قره‌باغیان، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۶. فراج حسین، احمد و کمال‌الدین امام (۲۰۰۲ م)، محمد، نظام الارث و الوصایا و الاوقاف فی الفقه الاسلامی، بیروت، منشورات الحلبي الحقوقية.
۱۷. محقق حلی (۱۴۰۸ ه ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، حلی، محقق، نجم‌الدین، جعفر بن حسن، ۴ مجلد، محقق / مصحح: عبد الحسین محمد علی بقال، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
۱۸. محمدی، علی (۱۳۸۶)، شرح منطق مظفر، جلد ۱، قم، انتشارات الامام الحسن بن علی علیهما السلام.
۱۹. مظفر (ره)، محمدرضا (۱۴۲۰ ه ق)، المنطق، قم، حبیب، چاپ اول.
۲۰. مظفر، محمدرضا (بی تا)، الحاشية علی البیع و الخيارات، ۲ مجلد، بی جا.
۲۱. معرفت، محمد هادی (۱۳۷۶)، یادگاری‌های ماندگار: حقیقت و وقف، وقف میراث جاویدان، تابستان ۱۳۷۶، شماره ۱۸.
۲۲. میرزای شیرازی (ره) (۱۴۱۲ ه ق)، حاشية المكاسب، شیرازی، میرزا محمد تقی، محقق / مصحح: شیخ علی یزدی، ۲ مجلد، قم، منشورات الشریف الرضی، چاپ اول.
۲۳. هانی منصور، سلیم (۱۴۲۵ ه ق)، الوقف ودوره فی المجتمع الإسلامی المعاصر، بیروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الاولى.

24. The World Bank(1390), **The Changing Wealth of Nations: Measuring Sustainable Development in the New Millennium**, Washington DC, 2011, Internet: www.worldbank.org.

25. The World Bank(1390), **WHERE IS THE Wealth of NATIONS? Measuring Capital for the 21st Century**, Washington, D.C. 2006, The International Bank for Reconstruction and Development/The World Bank.